



معرفی کتاب

نویسنده: علی سالک

اول اوکتوبر ۲۰۲۰

به افتخار و خرسندی تمام باید گفت، کتاب سروده های نغز - زیبا و هیجان کننده ی محترم دولت محمد "جوشن" - شاعر، نویسنده ، آوازخوان، آهنگ ساز و پژوهشگر موفق دیار نازنین ما، تحت عنوان "شهر سیمرغ" با قطع و صحافت زیبا و درخور ستایش در زمستان سال ۱۳۹۷ (یکهزار و صد و نود و هفت)، در چاپخانه ی ولایت بدخشان اقبال چاپ یافت.

شهر سیمرغ از نظر شکل و مضمون دارای کیفیت عالی بوده و تمام اشعار مندرج این کتاب، که از چکیده های افکار بکر و بلند مرتبه ی شاعر تراوش کرده است، همش دارای اهمیت بزرگ فرهنگی و اجتماعی مهم میباشد.

شهر سیمرغ که اکنون به دسترس خوانندگان محترم قرار گرفته است، حاوی بیشتر از یکصد قطعه شعر - سی قطعه رباعی و هشت قطعه دوبیتی، که به زبان شیوا - سلیس و روان تحریر یافته است، میباشد .

سرود گر ریالستیک، حقیقت گرا و کم نظیر بدخشان دولت محمد جوشن کوشیده است که با انتخاب سوژه های ناب- مملو از کیفیت و آموزنده برای نسل های آینده اشعارش را در قالب های مختلف شعری ، از قبیل غزل، مثنوی، قصیده، قطعه، رباعی و ... را ایجاد و به ارمغان آورده است، که وسیلتن به خورد خوانندگان و هوا خواهان محترم شعر و سرود و ادب قرار بگیرد که هر کدام ازین شکل اشعار شان دارای طعم و شیرینی خودش بوده و همچنان از اهمیت اجتماعی بزرگی برخوردار اند.

سرود های شهر سیمرغ در محتوای خود، عمدتاً فریاد های جان گداز و حزین میهن پارچه پارچه شده و غم دیده ی ایست، که توسط بیداد گران زمان به شکل تراژیک به مثابه یک زخم خونین در روی کره ی کوچک خاکی ما مبدل شده است، که هر قطعه شعر آن از دل و دیده ی مردم داغ دیده ی دیار مان بر آمده - پرده را از بسا حقایق تلخ و جانکاه تراژیدیهای سرزمین ما بالا زده و مناسبت های ناشی از جبر و ستم از جهت فرهنگی - اجتماعی و سیاسی را در قالب شعر هنرمندانه و رسالت مندانه بیان میکند. مسلمان شاعر بدینوسیله رسالتمندی انسان آگاه و مسوول را در راستای ادای دین فرهنگی اش در این عصر تضاد ها شجاعانه و مدبرانه بر ملا میکند .

نمونه های کلام ، طرز تفکر و برخی از برداشت های اجتماعی فرهنگی محترم جوشن از وضع و زمان در کتاب شهر سیمرغ

طوریکه قبلن تذکر یافت محترم جوشن شخصیت چند بعدی هنری است که من حیث یکی از گنج های غنیمت فرهنگی - هنری عنقریب به نیم قرن روز گار ما شمرده میشود.

نامبرده با آنکه سالهای بد و پر مشقتی را که ناشی از جنگ های بی مفهوم ، ولی کشنده و فرسایشی را در آن وادی های مخملین کوهستانات اسطوره ی ولایت بدخشان سپری میکرد - بعضن با ترس و دلهره و بعضن در رو در رویی با مرگ و سپرد سرنوشت خویش به مقدرات الهی، زمان گذرانده است. جوشن درین مدت زمان آشفته و مملو از جدل های ویرانگر و نابود کننده با تکیه به خرد و منطق، نه تنها خود، خانواده و بستگانش را، بلکه بسا نواحی گرد و اطرافش و مردمان نیکوسیرت شان را نیز از بسا مصیبت ها و

مهلکه های خطرناک ناشی از حمله تفنگ سالاران و مسلح های غیرمسوول نجات داده است .

ولی با وجود این همه ناملایمات و مخمسه های زندگی، او هیچ گاهی قلم و کتابش را بمتابه سلاح ذهنیت ساز در راستای روشنگری فراموش نکرده و همی در رابطه به اوضاع کشور، در باره جنگ و صلح و در رابطه به بسا مسایل تاریخی و فرهنگی بخصوص درمورد شعرو ادب، عاقلانه و عادلانه قلم زده و ایجادیات ماندگاری را به جا گذاشته است.

اینک درینجا میخواهم شمه ی اشعارموصوف را که در مورد مفاهیم و اهمیت صلح سروده، برخی از سروده ی شان من حیث نمونه ی کلام به خدمت خوانندگان محترم قرار بدهم.

صلح

صلح دانی چیست دنیای سعادت داشتن
روح آزاد از غریو و جنگ و وحشت داشتن
چشمه ی خورشید را در سینه ها جا دادن است
در جهان آرزو فرزانه ملت داشتن
چون تن واحد نمودن ملتی از اتحاد
کشور فارغ ز جهل و فقر و ذلت داشتن
صلح دانی چیست؟ گردد کشوری پاک از فساد
وز (فسای) شانه ی ضحاک نفرت داشتن
بستن دست جفا و ظلم چنگ قاتل است
گونه گون اقوام را با هم اخوت داشتن
صلح دانی چیست؟ بیزاری از اشقاق و نفاق
ملک را آسوده از شیطان کلفت داشتن
طلح دانی چیست ؟ آبادی و تحکیم و ثبات
برحقوق همدگر اعزاز و حرمت داشتن
صلح دانی چیست؟ میگویم پیام زندگی
چون(هوا) برجمله ی عالم ضرورت داشتن ...

باید گفت: محترم دولت محمد جوشن از دو رویی و ریا کاری سخت نفرت دارد، به دانستگی ایشان، ریا کاری و دو رویی همیشه خصلت شریران و آدم های که دارای شخصیت پست و در معاملات زندگی ضعیف النفس اند ، میباشد. چنانچه درین رابطه میفرماید :

در مذهب محبان روی ریا نباشد
درکیش راد مردان حرف دوتا نباشد
خروار نقره و زر خاک است پیش منصور
او را به جز انالحق سوز و دعا نباشد

علاوتن محترم جوشن دست خیر و سخی را میستاید، دست خیر و نیکی انساندوستانه را به جوانمردان بی ریا نسبت میدهد و در این رابطه شعر نغز و به معنایی را انشأ میکند، که دماغ انسان از خواندنش طراوت میگیرد. چنانچه در یکی از سروده های ماندگارش مینگارد:

دستیکه لطف و خیر ندارد شکسته به
گلبن که گل به بار نیارد نرسته به
چشمی که دید باطل و حق پیش او یکیست
چون کور بهتر است به کنجی نشسته به
قلبی کز عشق میهن و انسانیت بریست
استاده باد درتن صاحب نجسته به
مغزی که نیست لحظه ی در فکر عدل و داد
دیوانه باد چرخ به حالش گریسته به
جوشن بخواه که سلطه زنجیر ظالمان
از انقلاب توده ی زحمت کسسته به

همچنان شاعر در مورد نیت های سو کشور های همسایه افغانستان، بخصوص پاکستان درتبانای با بادران ابرقدرتش، و اینکه چگونه و با چه نیرینگی کشور زیبای ما را به خاک و خون کشیده اند، با تحلیل واقعیت های عینی - چه زیبا در قالب شعر بیان و به معرفی گرفته است. طوریکه فرموده اند :

تا دشنه ی شب سینه ی این خاک دریده
با زخم عدو قامت شمشاد خمیده
سیلی که از او خانه ی رستم شده ویران
اشکیست که در ماتم سهراب چکیده
گویا که دگر باره وطن در کف ضحاک
از خویش دفاع کرده و ویرانی کشیده
هر سونگری ناله و فریاد بلند است
بس قریه و بستان که به تاراج رسیده
وان پور فرنگ کشور همسایه ی نا پاک

همدست سیاه نوکر تنظیم خریده
بر نوکر خود داده ز اسلام نقابی
وز دین بنمود دام و به هر گوشه تنیده
هم وحدت و آزادی و پیوند و عدالت
رفت از کف م خصم به مقصود رسیده
از جور اجانب به وطن وای چه ها رفت
زین نوکر و بادار کس هرگز نشنیده
تا تجزیه ی کشور ما بسته کمر را
با نوکرش این دشمن غدار که دیده
زین جنگ و جنون بس که غم ورنج زیاد است
وز چشم تو "جوشن" همه خوناب چکیده

علاوتن محترم جوشن، بزرگترین بد بختی و آوارگی جامعه ی افغانی ما را در داشتن نفاق – شقاق و بیگانه پرستی تشخیص میدهد، یعنی عدم اتحاد و اتفاق مردم ما است که باعث بر بادی اکثریت داشته های مادی و معنوی ما گردیده است. شاعر درین سروده ی خود تمام بدبختی ها را به صورت فاکت وار با دلیل و برهان قاطع مدلل کرده است ، چنانچه میفرماید :

ما که آتش در گلستان کرده ایم
خشک وتر در کوره بریان کرده ایم
پاره کرده بس یخن را همدیگر
آسمان را دیده گریان کرده ایم
بر فنای علم و فرهنگ و ادب
از کدورت رسم و پیمان کرده ایم
وز برای عیش یک نفس پلید
ما هزاران خانه ویران کرده ایم
مکه هم رفتیم عهد ما شکست
کی لحاظ پند قرآن کرده ایم
بسکه کشتیم اشرف المخلوق را
آدم و حوا پشیمان کرده ایم
تیشه را بر ریشه ی خود میزنیم
گر جهادش نام زینسان کرده ایم
ما که بودیم افتخار آسیا
آسیا را مات و حیران کرده ایم
جلوه ی اجداد و تاریخ کهن

بی زبان در تاق نیسان کرده ایم
روس اگر بگریخت شاگرد فرنگ
چون به خود دست و گریبان کرده ایم
بی خبر بودیم و دشمن در کمین
انتقامش را خود آسان کرده ایم
بنده ی دیروز -لارد - و "کمپنی"
آنکه اجدادش مسلمان کرده ایم
میده دفتوا کنون بر خون ما ...
زان خجل روح نیا کان کرده ایم .